

خضومت دیربنة هند و پاکستان، نتیجۀ زخم کهنۀ کشمیر است. این روزها خبرهای زیادی از منطقه کشمیر هند و برقراری حکومت نظامی در این منطقه مخابره می‌شود. مرور این خبر ها و مشاهده مواضع تند هند و پاکستان علیه یکدیگر، اهمیت کشمیر را برای دو کشور هویدای می‌کند. چرا کشمیر هند این قدر برای دهللی نو مهم است که خودمختاری قانونی این منطقه را - که قانون هند به آن داده بود- لغو کرده و در آنجا حکومت نظامی سفت و سختی را برقرار می‌کند؟ حساسیت پاکستان نسبت به کشمیر هند، برای چیست و چرا پس از وقوع هر بحرانی، از همان ابتدا وارد ماجرا شده‌ و علیه هند مواضع تنددی می‌گیرد و اقدامات این کشور را محکوم می‌کند؛ چرا کشمیر برای این دو کشیسور آن قدر مهم است که به خاطر آن، با یکدیگر در سستیز همیشگی‌اند؟ برای پاکستان و هند، چرا این کشمیر مهم، چارهای جز مرور تاریخ ۷۲ساله بحران کشمیر وجود ندارد. بر همین اساس، نویسنده مقاله حاضر ابتدا تاریخ معاصر کشمیر را به طور اجمالی مروری می‌کند و پس از آن، اهمیت استراتژیک و فرهنگی این منطقه را توضیح خواهد داد.

سرویس خارجی

تاریخ کشمیر

کشمیر -که حالا قلیب ملتهب و سوزآل بی‌جواب شبیه قاره است- نام منطقه‌ای در دامنهٔ کوه‌های هیمالیا و شمال غربی سرزمین هند است که سال ۱۸۴۶ میلادی، تحت حمایت انگلستان و با حاکمیت مهاراجه‌های هندی، به عنوان یک «پالت» در هند مستعمره انگلستان شکل گرفت. البته این تاریخ شکل‌گیری «پالت» کشمیر به دست انگلستان در هند تحت استعمار است و الا اگر قدمت خود «منطقه کشمیر» را در نظر بگیریم، تاریخی کهن دارد، تاریخی به مراتب کهن‌تر از کشور انگلستان، تا جایی که هرودوت تاریخ‌نویس یونان باستان که ۲۲۵ سال پیش از میلاد درگذشته، از کشمیر یاد کرده

است. برای فهم اهمیت تاریخی کشمیر می‌توان به آثار ابوریحان بیرونی، دانشمند ایرانی که هندشناس سترگی نیز بود، مراجعه کرد، آثاری که حدود هزار سال پیش نگاشته شده‌اند.

اساس معاهده امریتسر، انگلستان حکومت کشمیر را به گلاب سینگ، مهاراچه ثروتمند و هند و مذهب، فروخت و او سلسله دگرا را در این منطقه پیچید گنارد. در دوران حکومت سلسله دگرا مسلمانان کشمیر به شدت سرکوب شدند و تیغ تبعیض همواره اکثریت مسلمان این ایالت را زخم می‌زد. ایالت کشمیر، پیش از تقسیم بین هند و پاکستان، پنج بخش اصلی داشت، جمعیت این ایالت در سال‌های پیش از استقلال هند و تولد کشسور پاکستان، در سرشماری‌های ابتدای دههٔ چهل میلادی (حدود سال‌های ۱۳۲۰ خورشیدی)، ۴ میلیون و ۲۱ هزار ۶۱۶ نفر بود که از آن میان ۷۷ درصد مسلمان، ۲۰ درصد هندو و ۳ درصد هم به مسلک‌های دیگر بودند.

آغاز بحران و شیطنت انگلستان

با اعلام استقلال پاکستان از هند، که مقارن با استقلال هند از استعمار انگلستان، به سال ۱۹۴۷ اتفاق افتاد، عقیده هر آن بود که امیران ایالتی که تحت نظارت انگلستان حکومتی نیمه مستقل در منطقه کشمیر داشتند، بر اساس سه معیار مذهب

و مراجعه به آرای مردم آن منطقه تعیین شود، «همه‌پرسی»ای که هرگز برگزار نشد. پس از این جنگ و هنگام برقراری آتش‌بس در آغاز سال ۱۹۴۹، حدود یک سوم از سرزمین کشمیر، که پاکستان را «کشمیر آزاد» می‌نامد، در تصرف این کشور ماند و بخش‌هایی نیز در تصرف هند ماند که این کشور در سال ۱۹۵۴ انضمام رسمی این بخش تحت کنترلش، موسوس به «جامو و کشمیر» را به خاک خود اعلام کرد.

برای این که جواب بحث روشن‌تر شود، نکته‌ای را یادآور می‌شویم. لرد مونتباتن، در زمانی که هنوز سبطرهٔ استعمار انگلستان به طور کامل از هند برچیده نشده بود، آخرین حاکم -یا نایب‌السلطنه- انگلستان در هند بود. گفتنی است در آن سال استقلال، هند به اسم مستقل بود، اما به رسم هنوز درپاسارل انگلیسی مونتباتن بود که کنترل کشسور را در دست داشت. مونتباتن اعتقاد داشت تا زمان برگزاری رأی گیری عمومی در مورد سرنوشت کشمیر، بهترین راه برای برقراری صلح، کنترل این ایالت از سوی هند است و همین راه برای «صلح موقت»، موجب «جنگ مستمر» بعدی شد؛ چرا که این‌ها می‌دانستند با این وضع هند به همه‌پرسی نمی‌تند دهد، از این رو با تعویق افتادن همه‌پرسی و بالا گرفتن درگیری‌هاییب هند و پاکستان، ارتش هند دو سوم کشمیر را تصرف کرد و پاکستان هم بخشی از شمال این ایالت را تحت کنترل خود گرفت و این اقدامات نظامی حدود مرزی کشمیر را تعیین کرد، نه خواست مردم کشمیر. در واقع پایان جنگ اول این دو کشسور در سال ۱۹۴۹ با تقسیم کشمیر و ایجاد «خط آتش‌بس» میان دو

کشور همراه بود، پس آن‌چه در نهایت سرنوشت

کشمیر را رقم زد غلبهٔ نظامی بود، نه آرای مردمی، این همان «مبنای معوج» ماجرای کشمیر بود که انگلستان آن را نهاد و «زخمی» بود که بر قلب شبه قاره به جای گذارد.

در سال ۱۹۵۰ میلادی چین، با مساعد دیدن شرایط، وارد ماجرای کشمیر شد و بخش‌هایی از شرق آن را به تصرف خود درآورد. چین و هند در سال ۱۹۶۲ وارد جنگی کوتاه مدتی نیز شدند که در پایان آن چین موفق شد با شکست هند، بخش آکسای کشمیر را به طور کامل و رسماً در اختیار خود بگیرد. اما اصل درگیری همچنان بین هند و پاکستان بود، در سال ۱۹۶۵ جنگ دیگری بین این دو کشسور واقع شد که سرانجام با میانجی‌گری روسیه در ژانویه ۱۹۶۶ خاتمه یافت. جنگ سوم هند و پاکستان، در سال ۱۹۷۱ و در پی حمایت هند از شورش استقلال‌طلبان پاکستان شرقی آغاز شد، که نهایتاً به تشکیل کشسور مستقل بنگلادش منتهی شد. آتش‌بس این جنگ به سال ۱۹۷۲ اعلام شد

و کشور مستقل بنگلادش نیز توسط پاکستان در سال ۱۹۷۴ به رسمیت شناخته شد. البته جنگ دیگری هم بین این دو در سال ۱۹۹۹ رخ داد که در پایان همان سال خاتمه یافت. همین جنگ که نسبت به سه جنگ پیش «محدودوتر» بود، تنها از

دریچه‌ای به جهان

khareji@kayhan.ir

نگاهی تاریخی به تخم نفاقی که در شبه قاره کاشته شد



امین الاسلام تهرانی

طرفدار الحاق کشمیر هند به خاک خود نیستند، بلکه خواستار استقلال این منطقه‌اند، اما دولت‌های پاکستان تمایل به نظر نیم دیگر پاکستانی‌ها دارند، از این رو با رویای الحاق کشمیر هند به خاک خود به خواب می‌روند، چرا که باور این نیمه از مردم که خواستار الحاق کشمیر به پاکستان‌اند، با چشم‌انداز استراتژیک دولت‌مردان پاکستان هماهنگ‌تر است. در این میان باید مردم کشمیر هند را در نظر داشت که طبق نظرسنجی مرکز «مطالعهٔ جوامع در حال توسعهٔ دولتی» در دههٔ اول هزارهٔ سوم میلادی، که خبرگزاری «رویترز» نیز بازنشر کرد، بیش از ۸۰ درصدشان هیچ احساس‌ تعلقی به پاکستان ندارند، چنان‌که در طول این سال‌های کشمشکش هند در پاکستان، کشمیری‌ها از هند هم خسته‌اند و احساس‌ تعلقی به هند نیز ندارند. پس اگر دولت پاکستان نگران مردم کشمیر و افکار عمومی مردم خود است، منطقی‌تر به نظر می‌رسد که با عزل نظر از الحاق کشمیر به خاک خود مسال این منطقه را دنبال کند، اما گویی اهمیت استراتژیک این منطقه است که مواضع دولت پاکستان را می‌سازد.

اما اگر متوجه مورد هند شویم، باید در پاسخ به پرسش‌ از چرایی اهمیت کشمیر برای هند، افزون بر اهمیت استراتژیک کشمیر هند، متوجه نسبت این منطقه با غرور ملی هند هم باشیم، که در مورد

پاکستان هم چنین بود. البته مورد دیگری را باید در نظر داشت که اصلا فرینه‌ای در پاکستان ندارد، و آن ایدئولوژی هندویی است، باید ایدئولوژی هندویی بزرگ برخی دولت‌های هند، به ویژه دولت اخیر آن و تأثیرش در معادلات کشمیر را در نظر داشت. این سال‌ها مبارزه کرده‌اند، آنان که بیش از ۲۰۰ میلیون نفر از جمعیت این کشور- حدود ۱۱ درصد مسلمانان جهان- را تشکیک می‌دهند. شاید تحلیل تحولات اخیر کشمیر آسان‌تر شود، اگر بدانیم، مسلمان کشمیر امروز با دولتی روبرو هستند که میراث‌دار گاندی است؛ یا با دولتی طرف‌اند که میراث‌خور سوار کار است؟

حالا چرا ما به تاریخ مبارزات هند رجوع کردیم؟ در پاسخ می‌گوییم که تفاوت نهج دولت‌مردان هند و تفکرانشان می‌توانست، ماجرای کشمیر را نیز طور دیگر رقم بزند، شاید اگر گاندی بیش‌تر زنده می‌ماند و اگر سیاست‌های او بر امروز هند حکم می‌راند، اوضاع دیگرگون بود. برای ملموس‌تر شدن این ادعا نمونه‌ای می‌آوریم: در سال جدایی پاکستان از هند، امتناع هند از استرداد سهم پاکستان از دارایی‌های بانک مرکزی هند به بحران مالی شدید، در نخستین سال‌های تأسیس پاکستان انجامید، تا جانی که این کشور در استانهٔ ورکشکسگی قرار گرفت. سرانجام با وساطت مهاتما گاندی، هند این سهم را به پاکستان پرداخت. همین شئی اگر ادامه می‌یافت و این دیوار اختلافات هند و پاکستان این‌طور بالا نمی‌رفت، شاید مسائل کشمیر هم این‌طور در بن‌بست نمی‌ماند. این یک روی سکه است و روی دیگر نوع برخورد دولت مرکزی هند با مسلمانان کشمیر است که اگر دولت هند روش گاندی را در برخورد با مسلمانان پیش می‌گرفت، شاید کشمیر بستر رشد فکرای تندرو و تجزیه‌طلب نمی‌شد و مردم این ایالت از دولت هند ناامید نمی‌شدند.

فرجام

کشور ایران با هند و همسایه‌اش پاکستان همیشه روابط خوبی داشته‌است، اما ضمن این روابط

معتقد نماید و براساس آن از تمام حقوق اساسی خود

صرف‌نظر کند و بپذیرد که بابت آب مصرفی خود از آبی که از طرف هند وارد کشورش می‌شود، پول بپردازد، البته این «درگیری آبی» در نهایت با کمک وام بانک جهانی فیصله پیدا کرد.

از طرف دیگر آنچه بر اهمیت این منطقه می‌افزاید، «راه ابریشم» است که از کشمیر می‌گذرد. این راه ارتباطی همیشه محل توجه پاکستان و چین بوده‌است. چین از سوی همواره با هند اختلاف مرزی داشته است و از سوی دیگر چندین سال است که با پاکستان پیوندهای جدی نظامی و دیپلماتیک برقرار کرده‌است، از این رو «راه ابریشم» می‌تواند روابط پاکستان با چین، دوست شمالی‌اش را تقویت کند و دسترسی بیش‌تر به «راه ابریشم» در گرو سهم بیش‌تر از زمین کشمیر است. طرف دیگر ماجرا، هند نیز قطعاً نمی‌خواهد این فرصت را به دو رقیب

معتقد نماید و براساس آن از تمام حقوق اساسی خود صرف‌نظر کند و بپذیرد که بابت آب مصرفی خود از آبی که از طرف هند وارد کشورش می‌شود، پول بپردازد، البته این «درگیری آبی» در نهایت با کمک وام بانک جهانی فیصله پیدا کرد.

از طرف دیگر آنچه بر اهمیت این منطقه می‌افزاید، «راه ابریشم» است که از کشمیر می‌گذرد. این راه ارتباطی همیشه محل توجه پاکستان و چین بوده‌است. چین از سوی همواره با هند اختلاف مرزی داشته است و از سوی دیگر چندین سال است که با پاکستان پیوندهای جدی نظامی و دیپلماتیک برقرار کرده‌است، از این رو «راه ابریشم» می‌تواند روابط پاکستان با چین، دوست شمالی‌اش را تقویت کند و دسترسی بیش‌تر به «راه ابریشم» در گرو سهم بیش‌تر از زمین کشمیر است. طرف دیگر ماجرا، هند نیز قطعاً نمی‌خواهد این فرصت را به دو رقیب

معتقد نماید و براساس آن از تمام حقوق اساسی خود صرف‌نظر کند و بپذیرد که بابت آب مصرفی خود

معتقد نماید و براساس آن از تمام حقوق اساسی خود صرف‌نظر کند و بپذیرد که بابت آب مصرفی خود



دارد تا شعرهایی را که ناقص حفظ کرده مدام تکرار کند و این یک تلهٔ ذهنی است. ذهن‌اشعار ناقص را تکرار می‌کند و ناخودآگاه با تکرار به دنبال کامل‌ فرمولی برای هند و پاکستان دارد، به عنوان نمونه می‌توان به یخچال طبیعی «سیاچن گلاسر» در منطقهٔ «کاراکورام» هند در مرز این کشور با پاکستان و چین‌اشاره کرد. این نقطه تنها مانع پیوند نیروهای نظامی پاکستان با نیروهای نظامی هم‌پیمانش، چین، است، اگر این دو نیرو در این نقطه به هم پیوندند سایهٔ قدرت نظامی‌شان بر کل هند سنگینی خواهد کرد، چیزی که پاکستان و چین بسیار به آن مشتاق‌اند و هند شدیداً نگران آن است. تمام این دلایل گفته شده کافی است تا پاکستان نگران همیشگی کشمیر باشد و هند هم به طور متقابل

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

صفحه ۸

پنج‌شنبه ۷ شهریور ۱۳۹۸

۲۲ ذی‌الحجهٔ ۱۴۴۰ - شمارهٔ ۲۲۲۷۰

عقیده بوده به بی‌خردی متهم می‌کرد، البته بگذریم

که این بحث چندان مرتبط به مقالهٔ ما نیست.

مردم هند گرد گاندی جمع شدند و استقلال هند را در ۱۹۴۷ یابافتند، اما شادی استقلال دیری نپایید که در همان آغاز سال ۱۹۴۸ گاندی به دست گروهی نزدیک به وینایک دمدار سوارکار ترور شد. خود سوارکار نیز مدتی بازداشت‌شد، اما چون مدرک موثقی برای همکاری او در ترور ارائه نشد، از مهلکه جان سالم به برد. داد‌گاه افکار عمومی هند، ولی، او را محکوم کرد و او سال‌ها در سایهٔ شک و تردی

مردم هند زیست تا در سال ۱۹۶۳ از دنیا رفت. اینکه با حافظهٔ تاریخی ملل چه می‌شود، چندان روشن نیست، چه شد که هند تمام این‌ها را فراموش کرد، تا جایی که حالا حزبی بر سر کار است که خود را ادامه‌دهندهٔ راه سوارکار می‌داند، سوارکاری که - حتی اگر خودش در ترور گاندی نقشی نداشت- مسلم‌است حرشاش گاندی- هم که مردم هند او را پدر خود می‌خوانند- را کشته‌است. «جی‌جی» حزب متبوع دولت کنونی هند، ریشه در عقاید سوارکار دارد و از همان آغاز به دنبال اعادهٔ حیثت از سوارکار و بازخوانی به‌سط افکار او بود. سوارکاری که سال‌ها با بدگمانی مردم هند منزوی شده بود.

حالا پرسش این است که آیا دولت هند مصلحت عمومی را که گاندی به دنبالش بود، بی‌خواهد گرفت؟ یا ایدئولوژی هندوئوای سوارکار را دنبال خواهد کرد؟ آیا همچون سوارکار هند را فقط کشور هندوها می‌داند و مسلمانان هند را بیگانه می‌داند، یا به گاندی اقتدا می‌کند و مسلمانان را نیز بخشی از ملت هند می‌داند؟ مسلمانانی که بخشی بزرگ از تاریخ هند را ساخته‌اند و برای استقلال این کشور سال‌ها مبارزه کرده‌اند، آنان که بیش از ۲۰۰ میلیون نفر از جمعیت این کشور- حدود ۱۱ درصد مسلمانان جهان- را تشکیک می‌دهند. شاید تحلیل تحولات اخیر کشمیر آسان‌تر شود، اگر بدانیم، مسلمان کشمیر امروز با دولتی روبرو هستند که میراث‌دار گاندی است؛ یا با دولتی طرف‌اند که میراث‌خور سوار کار است؟

حالا چرا ما به تاریخ مبارزات هند رجوع کردیم؟ در پاسخ می‌گوییم که تفاوت نهج دولت‌مردان هند و تفکرانشان می‌توانست، ماجرای کشمیر را نیز طور دیگر رقم بزند، شاید اگر گاندی بیش‌تر زنده می‌ماند و اگر سیاست‌های او بر امروز هند حکم می‌راند، اوضاع دیگرگون بود. برای ملموس‌تر شدن این ادعا نمونه‌ای می‌آوریم: در سال جدایی پاکستان از هند، امتناع هند از استرداد سهم پاکستان از دارایی‌های بانک مرکزی هند به بحران مالی شدید، در نخستین سال‌های تأسیس پاکستان انجامید، تا جانی که این کشور در استانهٔ ورکشکسگی قرار گرفت. سرانجام با وساطت مهاتما گاندی، هند این سهم را به پاکستان پرداخت. همین شئی اگر ادامه می‌یافت و این دیوار اختلافات هند و پاکستان این‌طور بالا نمی‌فت، شاید مسائل کشمیر هم این‌طور در بن‌بست نمی‌ماند. این یک روی سکه است و روی دیگر نوع برخورد دولت مرکزی هند با مسلمانان کشمیر است که اگر دولت هند روش گاندی را در برخورد با مسلمانان پیش می‌گرفت، شاید کشمیر بستر رشد فکرای تندرو و تجزیه‌طلب نمی‌شد و مردم این ایالت از دولت هند ناامید نمی‌شدند.

فرجام

کشور ایران با هند و همسایه‌اش پاکستان همیشه روابط خوبی داشته‌است، اما ضمن این روابط



دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت

همین مردم کشمیر‌اند.

دولت لطمه دیده است، وضعیت کشمیری‌هاست، در حالی که آنچه باید در نظر داشت